

## مبارزه طبقه کارگر وقفه ناپذیر است

مطبوعات ایران بالاخره عامل ورشکستگی اقتصاد ایران را یافته اند! ؟ مقالات مطبوعات ایران برای شما توضیح میدهند که دستمزد طبقه کارگر بسیار بالا است و حتی بالاتر از دستمزد کارگران کشورهای صنعتی پیشرفته است و از این گذشته کارگران ایرانی کم‌کارند و در نتیجه ماشین‌های کسرمایه‌های کلان برای خرید آنها صرف شده بکار نمی‌افتند یا با ظرفیت کامل خود بکار نمی‌افتند؛ به علت بالا رفتن دستمزدها، هزینه تولید افزایش می‌یابد و قیمت‌های محصولات تولید شده قوی‌تر می‌شود و به این ترتیب به علت عدم توجه کارگران ایرانی، کیفیت اجناس تولید شده پایین است و لذا محصولات صنعتی ایرانی که نه مرغوب‌اند و نه هزینه تولیدشان کم است در بازارهای جهانی نمیتوانند با اجناس مشابه خارجی برابری برقرارند و بخرند و صادرات آنها نیز کم می‌شود.

عدم فروش محصولات صنعتی و این افتادن صادرات ورشکستگی اقتصاد ایران را انجام می‌دهد. شاید بنظر خوانندگان مطالب فوق غلوآمیز باشد ولی عین حقیقت است؛ باور نکردنی است ولی واقعیت است. در نتیجه بطور عمده کارگران یکصد اعلی‌کارگران ایران برخاسته‌اند و برآنند که رژیم ضد کارگری شاهوزارت کار در "حمایت" از کارگران راه افراط در پیش گرفته اند. مجله "خواننده نیما" در مقاله خود می‌نویسد: "از کارگران بکارمندان اداری ساختمان‌ها که خود بخود ترفیع و اضافه حقوق و مزایای گوناگون می‌گیرند. حتی اگر سه‌مزد در تولید کاهش یابد، ۳۰٪ کسب در این حفظ حقوق کارگران را چنان تعبیر میکنیم که اصل موضوع یعنی کار و تولید فراموش می‌شود. در شرایطی که دستمزد وارد یکی از بزرگترین هزینه تولید می‌شود، در شرایطی که کم‌کاری یک‌گروه ماشینی را به ارزش میلیون‌ها ریال می‌پوشاند، وزارت کار باید میدان دهد و روابط کارگری را در چشم انداز واقعی آن ببیند. و این بدان معنی است که "شورای عالی کار باید در تعیین حداقل دستمزد با مسئولیت بیشتر و با یک دید اقتصادی عمل کند". البته منظور از "مسئولیت بیشتر" دید اقتصادی همان است که تهران اکنون بیست با روشنی تمام می‌نویسد: "دستمزدها را متوقف کنید" زیرا که "افزایش مزد ها عاملی برای افزایش قیمت‌ها است بحسب آن دیگر افزایش مزد ها بهیچ وجه از اندازه لازم صورت نمی‌گیرد".

معلوم می‌شود "انقلاب شاهانه" در مورد "سهیم کردن کارگران در سود کارخانه" و "فروش سهام کارخانه به کارگران" که هدفی جز تشدید استوار کارگران نداشته به نتیجه مطلوب نینجامیده است. کارگران آگاه و بیدار ایران از همان آغاز دست شاه را خواندند و زبیر آن نرفتند. اینست که اکنون موضوع افزایش دستمزد در ارتباط با "بارآوری" طرح می‌شود. "دستمزدها را متوقف کنید" بچه معنی است؟ معنی آن اینست که در اعتراضات بی پروا بر به کشتار کارگران دست زنید تا شاید کارگران از اعتصاب منصرف شوند و مطالبه دستمزد بیشتر نکنند. البته کارگران برای تامین حداقل دستمزد هزینه‌های جز اعتصاب ندارند. اعتصاب کارگران در شرایطی که سرمایه داران از سود پیوسته برای تحصیل سود هرچه بیشتر استعمار کارگران را تشدید میکند ضرورتی ندارد و از آن نمیتوان جلوگیری کرد. یعنی رژیم شاه که فشار و اختناق را تا سرحد ممکن بالا برده و حق اعتصاب را از کارگران سلب کرده است، رژیمی که با "انقلاب شاهانه" کارگری کوشیده است کارگران را به تن دادن هرچه بیشتر و به استعمار سرمایه بکشاند، نمیتوانسته است و نخواهد توانست کارگران را از اعتصاب و مطالبه حقوق حقه بازدارد. با این ترتیب معلوم نیست این عناصر ضد کارگر چگونه میخواهند دستمزدها را که حداقل زندگی کارگران را هم برحمت تامین میکند، متوقف سازند. این بزرگواران خون سرمایه‌آلود در اندیشه تامین منافع ولینعمتان خوشاند که در تراز نوبک دماغ خود را نمی‌بینند.

نویسنده مجله "آیندگان" با وقاحتی بیمانند و دروشی شاهانه می‌نویسد: "نیروی کار در ایران بسیار گرانتر از جامعه‌های غربی است". معلوم می‌شود سرمایه داران غربی مغز خورده اند که با وجود دستمزد گرانتر کارگران ایرانی در میزان سرمایه گذاری میکنند! معلوم می‌شود سرمایه داران رژیم سرمایه داران غربی را می‌فریبند و وقتی دستمزد ارزان کارگر ایرانی را بر رخ آنها می‌کشند. در آلمان غربی حقوق یک ساعت کار کارگر عادی برابر یک روز کار کارگر ایرانی است که تعداد ساعات کارش هم بیش از هشتاد است. در کشورهای صنعتی دیگر نیز وضع بر همین منوال است. اما این عنصر ناپاک که دلش آنگه از کینه به کارگران است حتی دستمزد بخور و نمیر را هم بر کارگران ایران روا نمیدارد. چون سودهای افسانه‌وار را که سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی از استعمار کارگران ایرانی بدست می‌آورند هنوز کافی نمیدانند و بیش از آن میطلبند.

سرمایه داران بزرگ که اقتصاد ایران را در حیطه عمل خود در آورده اند و رژیم شاه هم خائنه دست آنها را باز می‌گذارد اجناس نامرغوب تولید میکنند، کارگران هم می‌فروشند و از این معر سودهای کلانی بچیب می‌زنند. اما نویسنده "مردم" "آیندگان" همه این درزیه‌های سرمایه داران را بحساب کارگران می‌نویسد؟ در چنین شرایطی آیا هنوز باید در شکست باشیم که چرا کالاها صنعتی ایران گرانتر از کالاها همانند خارجی خود هستند و چرا ما نمیتوانیم صادرات داشته باشیم؟ آیا باید در شکست باشیم که کیفیت فرآورده‌های صنعتی ما اینچنین پایین است و حتی در بسته‌بندی (موتاز - اصطلاح افغانی) نیز کامیاب نیستیم؟ پس از ترمیم چنین تابلوی نتیجه آن معلوم است: تا بکی میرنشیند است باید ارزش کار و تولید را بدان بازگردانیم" و شعار میدهد: "پیکار برای تولید هرچه بیشتر و بهتر!" بدیهی است در این پیکار طبقه کارگر

## اعترافات جناب سفیر

شاید مرد باجراجو که هر لحظه ماجراجویی می‌آفریند تا افکار عمومی جهان را بسوی خود جلب کند امسال ماجرای پنجستال سالکی سلطنت سلسله پهلوی را به پیش کشیده است. تمام دستگاه دولتی، تمام واحدهای دولتی و خصوصی، همه "اندیشمندان" مداح که دست و پهلوی در خدمت دودمان پهلوی است بزبان دیگر پروپاگند و خورشید و ظلم در کارند تا از پدر صوری جیسا و آدمکن فاسد و دروغ و خدنگار بیگانه، خائن به میهن، دشمن سرکند خورد، خلق، تارک و ورشو مرجع و خدای انقلابی، پادشاهانی مفرقی، انقلابی، ضد استعمار، مستقل و ملی، بنیانگذار ارواد آمدند و "ترقی و پیشرفت کشور، غنای مردم، ... بسازند تاریخ را خلق‌ها می‌سازند ولی پادشاهان و حکمرانان آنرا می‌سازند و برای ابتکار همیشه فرومایگانی یافت شده‌اند و یافت میشوند که کمر به خدمت شاهان به بندند و با تحریف واقعیات آنها را از صورت امری حقیقی در منش به هیئت فرشتگانی نیک - نهاد و نیکوکار در آورند. اما مگر چنین کاری شدنی است آنها در جامعه انسانی کونی؟ مگر میتوان کودتای سوم تیر ۱۳۰۹ را بنام "مردمپسندی پرستی" ثبت کرد که گویا از همان موقع که در کپوراه می‌لایند در اندیشه نجات میهن از شر پادشاهانی و وابسمانی بود ما است؟ تاریخ سلسله پهلوی و زندگی خانده آن پهلوی امروز در جزئیات آن روشن است و صفات سیاهی از تاریخ کشور ما را اشغال میکند. این سیاهی را با هیچ چیزی و از همه کمتر با زبان و قلم فرومایگان "اندیشمندان" نمیتوان زدود.

بنیاد سلسله پهلوی با کودتای سوم اسفند ۱۳۰۹ آغاز گردید، کودتایی که در شرایط ناشی از انقلاب کبیر اکبر پادشاه امپریالیسم انگلستان و بمحظور تامین منافع و مصالح استعمار و ارتجاع جهانی و دوره "اول امپریالیسم انگلستان صورت گرفت. دست انقلاب اکبر در روسیه امپریالیسم انگلستان را از شر رقیب نیروی می‌مانند روسیه تزاری راحت کرد. اکنون انگلستان میتوا نفوذ و سلطه بلا منازع خود را بر سراسر ایران بگستراند. امپریالیسم انگلستان تا پیش از کودتای سوم اسفند با نفوذ در میان سران مشایر و مقدرین محلی و تحریک آنها به باغیگری و سرپیچی از دستورات دولت مرکزی و با حفظ و تحکیم رژیم خانفانی قدرت مرکزی را ناتوان نگاه میداشت تا بتواند با اعمال فشار بر آن

بقیه در صفحه ۲

## گرامی باد یاد رزمندگان شهید!

موج مبارزه علیه رژیم شاه، مبارزه کارگران به همتان و روشنفکران سرپای کشور را فراگرفته است. جای شگفتی هم نیست. توده‌های مردم به برکت دزد و خوربری مانند محمد رضا شاه و دودمان ننگینش هیچ چیز ندارند، نه استقلال و نه آزادی، نه لقمه نانی که با آن سد جوع کنند، نه خانهای که در آن دنی بیلاریند، نه بهداشتی، نه آموزشی و نه هیچ گونه حقی که با استفاده از آن صدای اعتراض خود را بلند کنند. محمد رضا شاه همه داروندار میهن و مردم ما را دریای بیگانگان قربانی کرده است و با وقاحتی که در خور شاهنشاهو ایران است عقیده دارد که مردم باید از وضع خود راضی باشند و دم برنیاورند. چون کشور ما گویا به پیشرفتهایی نائل آمده که در هیچ نقطه‌ای از جهان سابقه ندارد (۱۳۰۹). این هدیه‌های شاه را که فقط از مغز دیوانهای میتواند بپزیند آید مردم میشوند و به ریشخند می‌گیرند، آنها از پیشرفتهای شاه اثری نمی‌بینند ولی محرومیت و بی‌حقوقی روز افزون را بخوبی حس میکنند. و برای مبارزه با همین محرومیت و بی‌حقوقی است که علیه رژیم شاه برمیخیزند. شاه بجای آنکه برای آنها آزادی و حقوق انسانی، نان، بهداشت و مسکن تامین کند گولوسه گرم نثار آنها مینماید.

در واقع شاه توده‌های مردم را در برابر این آلتزناتینی قرار میدهد یا مرگ یا ساختن با وضع موجود. اما تاریخ نشا داده است که این آلتزناتینی حرف مفت است. توده‌های مردم هیچگاه از نبرد با مستکبران و استعمارگران باز ایستاده اند و نخواهند ایستاد. مبارزان را میتوان با گلوله برخاک افکند ولی مبارزه را با گلوله نمیتوان برانداخت.

مبارزه همچنان دوام دارد و دوام می‌یابد. دامنه آن نیز همواره گسترش پیدا میکند. مبارزه و بسط دامنه آن در نزد خود رژیم شاه است. شاه اینتراین خواهد بفهمد یا نمی فهمد و در برابر بسط و دامنه مبارزه شدت عمل بخرج میدهد، کشت و کشتار خود را دامنه می‌بخشد. امروز دیگر روزی نمیگذرد که خون کارگری، رزمندای بر زمین نریزد. هنوز خون شهیدی خشک نشده و خون شهیدان تازه‌ای لیاک را گلگون می‌سازد. هنوز اقدام و کشتارهای خیابانی در برابر دیدگان است که در دانشگاه‌های ایران با گلوله در خون می‌غلطند. دانشی کشتار اکنون بجای رسیده که افکار عمومی جهان را به اعتراضا ندیدی کشانیده است.

گسترش دامنه کشتار در میدانهای ایلام و در خیابا در زندانها - نشانه تشدید مبارزه خلق علیه رژیم ننگسور شاه است. اما در همین حال نشانه آنست که رژیم در برابر این موج شکنندگی مبارزه ضعیف و ناتوان - بقیه در صفحه ۲

## بدون تفسیر

"هیئت نمایندگی شوروی در تل آویو:  
یک هیئت نمایندگی شوروی مرکب از سه نفر بریاست پروفیسور روبان آخرامویچ برای دیداری بمدت یک هفته در روز به اسرائیل وارد شد.  
با آنکه اتحاد شوروی روابط دیپلماتیک خود را در ۱۹۴۷ با اسرائیل قطع کرده است، هیئت‌های نمایندگی شوروی متناوبا از اسرائیل دیدن میکنند. پروفیسور آخرامویچ اظهار امیدواری کرد که این دیدارها به عادی کردن روابط میان دو کشور کمک کند."

از روزنامه "المجاهد" (الجزایر) ۸ ۱۹۷۶

## راه رهایی ایران از سرنگونی رژیم شاه میگذرد



گرمای باد... بقیه از صفحه ۱ است . شاه مانند درند بای زخمی و در حال نزع سیمانه به اینسوی و آنسوی میزند تا واپسین لحظه تا خود را بتاخیر اندازد ولی این درنده خونخوار را راهی جز مرگ نیست . افزایش کشتاوروزهای او را طولانی نمیکنند، برعکس مرگ رژیم را نزدیکتر خواهد ساخت شاه و رژیم جنایت بار او بر اثر ضربات مهلك خلق از پسای درخواهند آمد

مرگ بر شاه ، بر رژیم او ، بر خاندان فاسد و دزد پهلوی !

### در خاشیه کنفرانس بالی

در کنفرانس سیپتامبر ۱۹۷۵ ویک ، صحنه سازی مضحک جنگ زرگری میان نماینده ایران و نماینده عربستان سعودی بالاخره با این نتیجه بنیایان رسید که ده درصد بر بهای هر بشکه نفت افزوده شد . دلیل "شاهنشاه" این بود که قیمت های محصولات صنعتی و مواد خام خوراکی بالا رفته و ناگزیر باید به افزایش بهای نفت دست زد تا لااقل بخشی از زیانی را که از این مصرعاید کشورهای تولید کننده نفت میشود جبران کرد .

از آن تاریخ تا کنون نه تنها از میزان تورم کاسته نشده بلکه قیمت های اجناس ام از مواد خوراکی یا محصولات صنعتی در بازار جهانی بمقدار زیادی بالا رفته است . استدلال "شاهنشاه" این بار بیشتر از کنفرانس گذشته میتواند قوت داشته باشد بویژه آنکه نماینده عربستان سعودی این بار با قاطعیت با هرگونه افزایش بهای نفت مخالفت ورزید . اما "شاهنشاه" که سال گذشته "کشور ریشو" را شکست داد بهر امسال خفان گرفت ، نرخ سرسام آور تورم از یاد شرفت ، استدلال سال گذشته فراموش شد ، سکوت پیشه کرد و برابر تحکم نماینده عربستان سعودی که "هیچکس نمیتواند قیمت های خود را بدون موافقت عربستان سعودی افزایش دهد" تسلیم شد در کنفرانس بالی از دوام تورم و نتیجه ناگزیر آن که افزایش بهای اجناس است مطلقا صحبتی بمیان نیاید برعکس تثبیت قیمت نفت بسود کشورهای اوبک قطع اد گردید به این بهانه که نباید اقتصاد جهان را که دوران نقاهت خود را میگذراند تضعیف کرد .

زمانی که اقتصاد جهانی سخت بیمار و از هم دورتر بود گویا افزایش بهای نفت اشکالی نداشت . بیمار را بسوی مرگ نبراند یا لااقل به وخامت وضع بیماری نمی انجامید . اما اکنون که اقتصاد دوران بیماری را به روایتی ، پشت سر گذاشته ، باید آنرا آرام گذارد تا سلامتی و رونق خود را باز یابد . وانگهی امروز دیگر همه کس میدانند و شاه خود بارها آنرا تکرار کرده است که بیماری اقتصاد سرمایه داری ناشی از افزایش بهای نفت نیست که تثبیت آن بیمار را شفا دهد . بیگنا اقتصاد سرمایه داری دورانی است که هر چند یکبار لزوماً تعدد میکند ام از اینکه بهای نفت در اوج یا در حقیقت باشد . اما شاه ایران که پیرو منطق نیست مبرو الهامی است که از "تجربه" به او میرسد و او هر بار همان را میگوید که "بهرخوبی به او میرساند" ، خواه با عقل سلیم جور درآید یا در نیاید .

(مدل جدید اتومبیل ها به بازار آمد)



اتومبیل های "ساخت ایران" رقیبند ارند!

کیهان ۱۴ اسفند ۱۳۵۴

اعتراضات جناب... بقیه از صفحه ۱

مقاصد استعماری خود را از پیش ببرد . اما پس از انقلاب اکثر در سراسر شمال ایران نیروهای انقلابی بایه های استعمار انگلستان را میله زانند و چنانچه دولت مرکزی نیرومندی به سرکوب آنها نبرد از بدین آن میروند که تمام ایران یا لااقل بخش هایی از آن بویغ استعمار انگلستان را بدور افکنند و در راه ایجاد جامعه ای آباد و مستقل کام نینهند . در چنین اوضاع و احوالی مصالح و منافع انگلستان ایجاب میکند که بجای کشوری با دولت مرکزی ضعیف دولت مرکزی نیرومندی بنشینند که مجری سیاست انگلستان باشد ، منافع و مصالح آنها تامین کند و در عین حال قیافه دولتی مستقر متروقی ، غمخوار ملت ایران و هوادار محو امتشاشات و بی نظمی ها بخود بگیرد . وانگهی برای انگلستان در شرایطی که دیگر رقیب تزاری در برابرش نبود برآب آسانتر بود با یک دولت مرکزی مقتدر سر و کار داشته باشد تا با قدرتهای محلی کوچک و متعدد برای اجرای این سیاست ، امپریالیسم انگلستان در رضاخان میر پنج مرد نیرومند خود را یافت و با دست او کودتای ۱۲۹۹ اسفند ۱۲۹۹ بر حمله اجرا درآمد .

سرپرستی لورن ، سفیر انگلستان در ایران ، در نامه "محرمانه" مورخ ۲۱ ماه مه ۱۹۲۳ خود به لرد کرزون ، وزیر خارجه وقت انگلستان چنین مینویسد :

"مسائل و اشکالات معمولی فيما بين ایران و بریتانیای کبیر باید از مجاری عادی حل و فصل گردد و نباید گذاشت که موضوع اصلی را از نظر پنهان دارند زیرا با اعمال برای بریتانیای کبیر برآب آسانتر و رضایت بخش تر است که با یک دولت مرکزی سازمان یافته که دارای کنترل موثری بر کشور باشد سروکار داشته باشد تا با عدای از قدرتهای محلی کوچک..."

رضاخان پس از کودتا با تقویت و توسعه ارتش این قدرت مرکزی نیرومند "سازمان یافته" و "دارای کنترل موثر" را بوجود آورد و قبل از هر کار دیگر نیروهای انقلابی کشور مارا از قیام جنگل و قیام خیابانی گرفته تا قیام محمد تقی خان پسیان سرکوب کرد . در نامه نامبرده اوضاع کشور پیش از کودتا و اندکی بعد از آن چنین توصیف میشود :

"شورش محمد تقی خان در خراسان با دشواری درهم شکسته شده بود... انقلاب کوچک خان در جنگل شعله ور بود... بنظر میآمد که طالب و ماکو تحت نفوذ جماهیری شوروی در میآیند... اوضاع عمومی در نتیجه تبلیغات شدید بلشویکی بوخاست میگردانید"

و سپس اوضاع و احوال ایران را در تاریخ که نامه نوشته شده یعنی در مه ۱۹۲۳ اینگونه خلاصه میکند

"در سرتاسر شمال ، شمال غربی و شمال شرقی ارتش ایران موقعیت و حیثیت خود را تثبیت کرده است ، نفوذ روسیه در آن نواحی شدیداً تضعیف شده و مجدانه با آن مبارزه میشود... در جنوب و جنوب غربی ( یعنی در مناطقی تحت نفوذ انگلستان - توفان ) کارهای کمتری انجام شده است ولی قدرت و اختیارات دولت مرکزی نیز از سوی آن نواحی مورد تهدید قرار نگرفته است... ( درست همین مناطقی که در گذشته در برابر قدرت مرکزی و برای تضعیف آن به ناخبرگی می برداختند )... و سپس ادامه میدهد :

"به اعتقاد من نتایج تغییرات یاد شده بی گف و گو برای مصالح انگلستان سودمند بوده است... نمونه جزه آسا پیشگویی میکند : "رضاخان قادر است که نخست وزیر شده ، مجلس را تعطیل کند ، همانند یک دیکتاتور فرمانروایی نماید و حتی سلسله قاجاریه را بر اندازد... این پیشگویی جناب سفیر بعداً موهوم درست از آب درآمد : رضاخان از وزارت به نخست وزیری رسید ، سپس سلسله قاجاریه را برانداخت و مدت بیست سال تمام رژیم دیکتاتوری سیاه برقرار کرد . سیاست انگلستان چنین بود ، رضاخان نیز چنان کرد .

جناب سفیر در نامه خود از اعمال رضاخان قدر دانی میکند :

"دولتهای متوالی ایران در احصای فکر خود معتقد بوده یا به این نتیجه رسیده اند که ضرورت ایجاب میکند که روابط انگلیس و ایران بهبود یابد ولی از ترس اینکه مبادا مورد حمله روزنامه های فریبدهو سیاستمداران ضد انگلیسی و یا مورد بازخواست بلشویکی قرار گیرند ترجیح میدهند بجای اقدام در این امر در انتظار موقعیت و فرصت فرضی بنشینند تا تمایل خود را برای التیام روابط فیما بین ابراز دارند و با وجودی که به نیاز های کشور خویش آگاهند معدک شهادت آنها ندارند که برای بر آوردن آن اقدام نمایند"

اما رضاخان قزاق است ، قدر و چکمه پوش است ، دهان انتقاد کننده را میکوبد . جوان انقلابی ، شایر و نویسنده میرزاده عشقی مدیر روزنامه "قرن بیستم" را که با شجاعت و شهادت قدر منشی رضاخان و خدمتکاری او را به امپریالیسم انگلستان با ظم آتشین خود میکوبد روز روشن با دست عمال شهرهانی در صحن خانقاه نقل میرساند ، یا دهان شاعر و روزنامه نویسی انقلابی بهیاک فرخی یزدی رامیدوزد ، از این لحاظ رضاخان بهتر از همه خدمتگزاران دیگر خدمات محوله را انجام میدهد :

"از آن جناب ( از لرد کرزون ) استدعا دارم که کردار و رفتار آنها ( دولتهای متوالی ایران ) را با اعمال رضاخان مقایسه کنید . رضاخان با استواری در راه تحکیم کارها همانطور که یاد کرده ام کام برداشته است و به تشخیص خود در انجام دادن کارها که بنظری دشمن مصالح حقیقی کشورش ( ؟ ) میباشد کوشش بعمل آورده است و هیچگاه نسبت به مصالح ریشه دار ما در ایران بی اعتنائی نشان نداده است . درست است که او هیچگاه مارا کاملاً مورد اعتماد خود قرار نداده است ولی به ما نیز بدین نوع نگاهت است . در نتیجه ابتکار او است که دولت ایران تصمیم گرفته است در برابر تجاوزات مسلحانه احتمالی روسها و ترکیها با نیروی نظامی مقاومت ورزد . این رضاخان بود که بنا بر تقاضای ما با عبور لشکریان ترک لوزناک ایران مخالفت کرد و با زهم او بود که بنا به خواهش ما از مر و قوای او که بوسیله نیروی نظامی ما از رواندوز به خاک ایران رانده شده بودند خلع سلاح کرد..."

"مکن است استدلال شود که انجام این کارها جزئی از وظائف عادی دولت ایران است ولی در پاسخ باید گفت که بدون وجود رضاخان به این تکالیف ( تکالیفی که بریتانیای کبیر میخواست - توفان ) عمل نمیشد و برآستی که ایفا و اجرای این وظائف نسبت به ما همراهی بزرگی بوده است"

بدیهی است اگر اعمال رضاخان برای مصالح انگلستان سودمند است و اگر رضاخان هیچگاه نسبت به مصالح ریشه دار انگلستان در ایران بی اعتنائی نشان نداده است و اگر ایفا و اجرای تکالیفی که بریتانیای کبیر معین میکند نسبت به بریتانیا همراهی بزرگی است ناگزیر باید از رضاخان و اعمال او پشتیبانی کرد .

"دولت انگلیس که خود سیاست حمایت از استقلال و یکپارچگی ایران را اعلام داشته است ( همان دولت انگلیسی که در ۱۹۰۷ ایران را همان خود و روسیه تزاری تقسیم کرد و با قرارداد ۱۹۱۹ در صورتیکه طغی نمیشد استقلال ایران را بر باد میداد توفان ) و حفظ منافع مادپش نیز وجود یک ایران با ثبات و متکی بخود و با مناعت را ایجاب میکند نمیتواند از اجرای سیاستی که نتایج مترتب بر آن مورد آرزوی خود آنهاست وحشت زده گردیده یا ناراضی نشان دهد بلکه بالعکس باید نسبت به آن ابراز تقاضا و همدردی و حتی حمایت نماید بویژه آنکه پیروزی این سیاست خطر روسیه را علاوه بر این میرسد ، خطری که هر چه ایران ناتوانتر باشد هر شدت آن افزوده میشود"

بریتانیای کبیر از رضاخان و رژیم او ، از زمانی که بحق سیاهش نامیده اند حمایت کرد . بیست سال تمام قدرتی بر مردم ما حکم راند ، مردم را به روز سیاه نشانید و سرانجام هم از خشم ملت به آفوش حامی خود پناه برد .

کودتای شوم ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، کودتایی که مجید رضا ، پسر رضاخان را به تخت شاهی بازگردانید تکرار کودتای سبوم اسفند ۱۲۹۹ بود با این تفاوت که در این یک بریتانیای کبیرید و راه خدمت گرفت و در آن یک آمریکا پسر را آلت اجرای مقاصد و سیاست خویش گردانید .



سیاست... به قلم: صفحه ۴  
 تمام میشود پایان داد.  
 اگر بر سر شیوه های اعمال سیاست میان نامزد های ریاست جمهوری تفاوتی بیخشم میخورد. اما وجه مشترک همه آنها یکی است و آن سیاست امپریالیسم آمریکا یعنی سیاست بوزروازی انحصاری نیرومند آمریکا برای سرکوب جنبش خلق و استثمار بیرحمانه آن در درون کشور و سیاست اعمال زور و ارعاب در مناسبات بین المللی است برای آنکه سیادت خود را بر جهان حفظ کند و توسعه دهد.  
 سیاست امپریالیسم آمریکا، سیاست تجاوز و توطئه علیه خلق های جهان، سیاست سرکوب جنبش های رهائی بخش خلق های تحت ستم و استثمار، سیاست حمایت و پشتیبانی از مرتجع ترین و سیاه ترین عناصر و محافظ در سراسر جهان و مسلح ساختن آنها برای آنکه به سیاست امپریالیسم آمریکا حمله عمل بپوشانند. بیک کلام سیاست امپریالیسم آمریکا در صحنه بین المللی سیاست احراز سیادت جهانی و غارت ثروت های مادی و انسانی خلق ها است. تمام روسای جمهور آمریکا از ترومن، آیزنهاور و کندی گرفته تا جانسون و نیکسون و فورد همه در خدمت این سیاست اند و لو آنکه در افعال آن هرگز آ به سبکی عمل کنند.  
 البته گردانندگان سیاست آمریکا مانند سوسیال امپریال

لیسم شوروی ماهیت سیاست نواستعماری خود را در پشت کلمات بشردوستانه مانند "صلح... امنیت... آزادی... ترقی" و... میپوشانند و با توسل به همین کلمات بخود اجازه میدهند در امور این یا آن کشور مداخله کنند یا در صورتی که منافعیشان ایجاد کند به تجاوز علنی دست زنند، دولتهائی را که در برابر فرمانروائی آنها من استند سرنگون سازند و آدم های خود را بر اساس حکومت بنشانند. اینها شیوه های رایج امپریالیسم آمریکا برای حفظ مطامع استعماری و توسعه مناطق نفوذ خویش است.  
 مردم ما تمام این شیوه های نواستعماری امپریالیسم آمریکا را با گوشت و پوست خود احساس کرده و میکنند. امپریالیسم آمریکا با کودتای ۲۸ مرداد آمدن خود را بر خلق های ایران تحمیل کرد، با ایجاد سازمان امنیت و رهبری آن تمام نیروهای انقلابی را بیرحمانه سرکوب کرده و میکند، تمام اقتصاد، سیاست ارتش و فرهنگ ما را تحت نظارت خود گرفته است. امپریالیسم آمریکا در حال حاضر دشمن شماره ۱ خلق های ایران است و وظیفه انقلابی همه نیروهای که آزادی و استقلال میسر را عزیز میدانند در درجه اول مبارزه بدر تمام اشکال آن، بخاطر سرنگون ساختن رژیم شاه است که در حال حاضر مبین و خلق های ما را تحت انقیاد امپریالیسم، بویژه امپریالیسم آمریکا در آورده است. فرض و بهانه های نمیتواند نیروهای

انقلابی ایران را از انجام این وظیفه مبرم و فوری باز دارد. در کنار این حقیقت مسلم ما هیچگاه از یاد نمی بریم که سوسیال امپریالیسم شوروی که در سایه خیانت شاه در ایران مواضعی برای خود دست و پا کرده است خطر بزرگی است که استقلال و آزادی ایران را تهدید میکند، عاقلی است که دنیا را بسوی جنگ میکشاند. او اینفریاد اورا هم در سطح ملی و هم در سطح جهانی اقتضاکرد، باید توده های مردم را از حیل و حیرت های آن، از فعالیت اسارت آورستون پنجم آن برحذر داشت. خلق های ایران هرگز در این راه گام بر نمی دارند که پس از بیرون زدن امپریالیسم و امپریالیسم آمریکا شاید نفوذ و سلطه استعمارگران نوینی باشند. بیوغ اسارت تلازمی را از جانب استعمارگران تازه ای برگردن بگیرند.

تاریخ را... به قلم: صفحه ۴  
 و بختیاری را وادار کرد تا با نقشه هایی که برای خلع سلاح آنها طرح ریزی شده بود مخالفت کنند و همچنان برای جلوگیری از نفوذ نیروهای ایرانی به منطقه خلیج فارس به اقار خود متکی باشند.  
 رضاخان تهران را ترک کرد، از راه اصفهان، شیراز و بوشهر را می جنب شد با این هدف که بقول خودش یا خزل را از میان بردارد و بخود دروزانه های شورید فون شود.  
 رضاخان به بوشهر رسید، خزل که اعتماد خود را نسبت به پیروزی اش از دست داده بود به ارسال پیام های تسلیم و فرمانبرداری پرداخت... چند روز بعد رضاخان با دیدن خزل موافقت کرد و او هنگام ورود به اتاق پذیرائی خانه خودش در برابر رضاخان زانو زد و پایش را بوسید و "فائله خزل بهترین سادگی خسته یافت (تکیه ها همه از ما است - توفان)".

می بینید که شیخ خزل که "دولت انگلستان برای حفظ امنیت در منطقه (بخوانید حفظ حوزه های نفتی - توفان) به او متکی بود، شیخ خزل که "قدرت زیادی در جنوب غربی ایران در خوزستان بهم زده بود" و "دولت انگلستان رضا قول داده بود که اگر دولت ایران آزادی عمل شیخ را مورد تهنه قرار دهند به یاری او خواهد نتافت" و در نتیجه شیخ خزل "با اطمینان از این پشتیبانی نه تنها از نظر ادامه روش خود مختاری و حفظ ثروت بیکران خود در موقعیت نیرومندی قرار گرفته بود بلکه مطمئن بود که خواهد توانست با هر عامل تهدید کننده ای بمقابله برخیزد". همین شیخ خزل بیکار "اعتماد خود را نسبت به پیروزی از دست میدهد و به ارسال پیام های تسلیم و فرمانبرداری" می پردازد و سرانجام هم وقتی رضاخان در خانه خود او به او اجازه ملاقات میدهد "هنگام ورود به اتاق پذیرائی خانه خودش در برابر رضاخان زانو میزند و پایش را میبوسد و اینها همه بدین شکل تیرتنگ جان عمل میبوند.

چه شد که شیخ خزل با آنچه قدرت و برخورداری کامل از حمایت انگلستان بیکاره از مقابل با رضاخان صرف نظر کرد؟ چه شد که انگلستان بیکار تمام منطقه حوزه های نفتی خوزستان را بدون دفعه خاطر به رضاخان تحویل داد؟ نویسنده در این باره سختی نمیگوید. آیا هیئت هول انگیز رضاخان و فتنه های چارواداری او کافی بود برای آنکه خزل و بریتانیای کبیر را که ابر قدرت زمان خود بود آنچنان مغلوب سازد که دستهای خود را به علامت تسلیم بالا برند؟ همه کس میتواند علت تغییر ناگهانی رفتار خزل را دریابد، دریابد که تسلیم خزل با اشاره "ارباب" صورت گرفت و انگلستان صیانت منطقه را بدست گسی سپرد که خود به قدرت رساننده بود و به او اطمینان داشت.

البته مقصود نویسنده کیهان این نیست که رضاخان را به انگلستان بچسباند ولی نوشته این نویسنده نتیجه منطقی دیگری بدست نمیدهد و این یک حقیقت تاریخی است.

عنوان مکاتبات  
 X.DR.GIOVANNA GRONDA  
 87030 ARCAVACATA (CS) ITALY  
 حساب بانکی  
 X.DR.GIOVANNA GRONDA  
 CONTO 17549/11  
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16  
 MILANO/ITALY

مبارزه طبقه... به قلم: صفحه ۱  
 مزد بگیرد، هرچه بیشتر کار کند و بهتر کار کند.

در بیان وضع ناآرامی طبقه کارگر ایران همین بس که شاه و... در ایران رژیم هر بار که از سرمایه داران خارجی برای سرمایه گذاری در ایران دعوت میکنند از مزایائی که برای آنها برمیستند یکی هم اینست که در ایران نیروی کار ارزان است و در واقع هم چنین است. کارگرایانی ساعات کار روزانه معلوم نیست: او روزانه ده تا دوازده ساعت و گاهی بیشتر جان میکند و دراز آن دستمزد ناچیزی دریافت میدارد که حداقل گذران زندگی او را نیز تامین نمیکند. بعنوان نمونه کارگران راه سازی در شکوایه خود چنین میگویند: ما کارگران و سرکارگران که بین ۱۰ تا ۳۰ سال است در اداره راه چالوس مشغول کار هستیم، هنوز روزانه ۱۴ تومان حقوق میگیریم (روزانه در حدود ۵۰۰۰ تومان - توفان) شرایط کارمان طوری است که همیشه سلامت و بهداشت ما مورد تهنه است اما از مزایای شغلی و حقوقی بابت این کار دشوار بی بهره هستیم. این کارگران که از باغ تا شام جان میکنند فقط روزی ۱۴ تومان مزد میگیرند حالا به این خبر روزنامه کیهان مورخ ۲۵ آذر ۴۰ توجه کنید: شهرکاری ری در حال حاضر سخت با کیسود سبکی روبروست و حتی یک اطاق کوچک با ماهی... تومان هم در شهری پیدا نمیشود. می بینید که تمام دستمزد ماهیانه کارگر حتی کفاف اجاره یک اطاق کوچک را هم نمیدهد.

با آنکه دستمزد کارگران در ایران ناچیز است و طبق مقررات رسمی از پانصد تا ششصد تومان تجاوز نمیکند، با آنکه یک خانواده برای حداقل زندگی به یک هزار و پانصد تومان نیازمند است معذک مطبوعات رژیم از آیندگان و خواننده نیهار گرفته تا اطلاعا و کیهان و رستاخیز با کینه ای ضد کارگری خطرات خود را متوجه کارگران ایران کرده اند که گویا دستمزد آنان بالا است و در نتیجه کارخانه ها گویا سود نمیدهند. آنها از دولت و وزارت کار مصرانه میخواهند که اگر دستمزد ها را پائین نیامورد، آنها را تا بیست نگاه دارد یا منوط به "بارآوری" کار کنند.

اما با گزائی و تورم شدید ایران امکان زندگی برای کارگران نیست و ناگزیر آنها به اعصاب توسل میجویند رژیم شاه اعتمادیات را با گلوله درهم میکند ولی کارگران را از اعصاب بگریزی نیست. همینکه در شرایط رژیم خونین ایران اعصاب کارگران قطع نمیشود دلیل بر وضع رقت انگیز آنها است.

بگذار شکان زمینیز سرمایه طبقه کارگر شریف و بیدار ایران پارس کنید. کارگران ایران نه از عو و سبکی سرمایه هراسی به دل راه میدهند و نه عواظ میبندند شاه میتواند آنها را بفریبد. فشار و اختناق رژیم هر اندازه که شدید باشد کارگران را از مبارزه اقتصادی باز نخواهد داشت. مبارزه کار و سرمایه قانون دنیای سرمایه داری است و هیچ چیز جز نابودی بوزروازی بد آن پایان نخواهد داد.

تشدید تضاد... به قلم: صفحه ۴  
 باید از بین برود.

شوروی بر روی تجربیات و دستاوردهای اتحاد شوروی در گذشته تکیه میکند که باید سرسختی احزاب دیگر قرار گیرد، باید راهی باشد که احزاب دیگر آنرا به پیمایند. اما برای برلینگر "عبرواقعی است اگر امروز در غرب استراتژی و تاکتیک انقلابی کبیر روشن در ۱۹۱۷ حتی انقلاب ۱۹۰۵ بعنوان نمونه مبارزه سیاسی پرولتاریا گرفته شود".

از میان احزاب رومیزیونیست غرب برخی با خطه و هجوم به حزب کمونیست چین و مغرب کار آلمانی روی خوش نشان نمیدهند، نه برای آنکه به این دوحزب بزرگ در راهی هم میرویند، نه به این علت که میترسند در آینده سرنوشتی نظیر در انتظار آنها باشد.

احزاب رومیزیونیست غرب بر این نکته تکیه میکنند که شرایط فعالیت احزاب رومیزیونیست در کشورهای مختلف به اندازهای متفاوت است که امکان تدوین شی، سیاسی واحدی، شی که در کفرانس احزاب تدوین نمیشود نیست. آنها شرایط خاص هر کشور را بهانه قرار میدهند برای آنکه اصول عام مارکسیسم - لنینیسم را نقی کنند، چنانکه خروشچیف و جانستینافس بهین بهانه اصول مارکسیسم - لنینیسم را زیر پا گذاشته و میگد آرند.

سانتیاگو کارنیو، دبیر حزب رومیزیونیست اسپانیا به روزنامه "لا استامپای" ایتالیائی صف و پوست کده میگوید:

"میان احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری و احزاب دولتی شرق اروپا شی مشترکی نمیتواند وجود داشته باشد، سخن از استراتژی کلی نمیتواند میان آید. وجود چنین استراتژی بمعنی نقض اصل عدم مداخله در امور دیگران است. در واقع نه بیست حزب دیگر، بلکه بیک دولت دیگر امکان داده خواهد شد که در امور مداخله کند، در استراتژی مداخلت نماید." کفرانس میتواند تشکیل شود اما بشرط آنکه کفرانس آید تلوژیک نباشد. این کفرانس موقعیتی بدست میدهد که برای همه تیروهای دموکراتیک و نه فقط کمونیست ها درباره موضوع های عام صلح و همکاری بنای فرستاده شود.

با وجود چنین اختلاف نظرهای عمیقی شگفت انگیز نیست اگر کفرانس احزاب رومیزیونیست اروپا که تشکیل آن دو سال است در دستور کار این احزاب است هنوز به نتیجه ای نیانجامیده باشد. اکنون صحبت بر سر اینست که در آینده نزدیک این کفرانس تشکیل شود و سندی را تصویب کند. اعتبار این سند، بنا به یکی از احزاب رومیزیونیست، منوط به اینست که تصویب آن به اتفاق آراء صورت گیرد. باید انتظار داشت که اگر این کفرانس تشکیل شود، سندی که از آن بیرون خواهد آمد چیزی جز مطالب کلی، مبهم و دوپهلو در باره صلح و دموکراسی و همکاری نیروهای دموکراتیک نخواهد بود.

# تمیز دوستان از دشمنان نخستین گام مبارزه انقلابی است



## سیاست آمریکا - سیاست یغماگری، تحکم و تجاوز

اینروزها در آمریکا برای انتخابات ریاست جمهوری که باید در نیمه دوم اسامیل صورت گیرد مبارزهای در گرفته است، مبارزهای نه تنها میان احزاب دموکرات و جمهوریخواه بلکه مبارز در درون هر یک از این احزاب میان نامزد های مختلف ریاست جمهوری. روزی نمیگردد که مطبوعات، رادیو و تلویزیون بنسبنا هیاهوی فراوان از موفقیت این یا آن نامزد و شکست این یا آن دیگری در انتخابات مقدماتی ایالات مختلف سروردا براه نیندازند، توکوتی با موفقیت این یک در انتخابات ریاست جمهوری و شکست آن دیگری تحولی در روابط آمریکا در صحنه جهان و تحولی در سیاست آمریکا با کشورهای دیگر خواهد کرد. امپریالیسم آمریکا طی سالهای اخیر نه تنها از جانب جنبش های نجات بخش ملی که بخاطر آزادی و استقلال خود میروزند ضرات سنگینی خورده، نه تنها افتضاحات درونی هیئت حاکمه آمریکا این کشور را از اعتبار انداخته است بلکه اکنون غلب امپریالیستی دیگری در برابر آن ظاهر شده و بر سر سیادت بر جهان با او به رقابت برخاسته است. این غلب جدید که قهای سوسیالیسم بر تن دارد مانند خود او در گذر در نقش دفاع از آزادی و استقلال خلقها ظاهر میشود، به خلقهایی که علیه امپریالیسم می جنگند "کک" میدهد بر او آنکه نفوذ و سلطه امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا را براندازد و خود بتدریج با توسل به حيله و نیرنگ و با استفاده از قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی خود جای آنرا بگیرد.

دعوی نامزد های ریاست جمهوری آمریکا بر این محور دور میزند که چگونه باید در برابر این امپریالیسم نواخته ایستاد، چگونه مناطق نفوذ امپریالیسم آمریکا را از دستبرد این امپریالیسم نواخته صون داشت. سیاست زمامداران کنونی آمریکا فور و کینسجر بر آنست که مناطق نفوذ شوروی را در برابر برسمیت بشناسند و غلب شوروی را با گذشت در مصالحه در چارچوب مناطق نفوذ کنونی آن محدود کنند. کفرآ هلیسینکی این منظور شوروی را بر آورد و کشورهای اروپای شرقی را در زمره امراتوری تزارهای کرملین برسمیت شناخت. "لقه" این سیاست دگرگین سائن ظن بود که آنقدر در راه مصالحه پیشرفت و آنقدر فضیحت بار بود که مقامات مسئول واشنگتن مجبور شدند از آن فاصله بگیرند. چکیده دگرگین سائن ظن اینست که خلقها و دولتهایی که هم اکنون در زیر چکمه پیرازا روسی آزادی و استقلال خود را از دست داده و بصورت نیمه مستعمره امپریالیسم شوروی در آمده اند باید با وضع موجود خود بسازند، برای بدست آوردن آزادی و استقلال از دست رفته بقیام برنخیزند. امپریالیسم آمریکا از آنها حمایت نخواهد کرد زیرا چنین حمایتی دنیاراد ر جنگ جهانی سومی درگیر خواهد ساخت بگفته سائن ظن "سیاست نا برای اجتناب از این امر که روابط شوروی و شرق اروپا دور یا زود ب جنگ سوم جهانی نینجامد، باید آن روندی را تشویق و پشتیبانی کند که روابط میان اروپا شرقی و اتحاد شوروی را تثبیت نماید". در ازا این مصالحه از شوروی میخواهند که بر مطامع استعماری خود لگام بزند، از دست اندازی به مناطقی که از امراتوری او بیرون است خودداری ورزد و احزاب کمونیست اروپای غربی را از شرکت در دولتها بازدارد تا "ثبات" اروپا برهم نخورد. اما امپریالیسم گمناخ و تجاوزگر شوروی را با گذشت و مصالحه نمیتوان مهار کرد. برعکس گذشت و مصالحه او را بیشتر هار میکند، بیشتر بسوی تجاوز سوق خواهد داد، چنانکه هینتر را بسوی تجاوز و جنگ سوق داد.

نامزد های دیگر ریاست جمهوری با انتقاد و طرد این سیاست، از این نظر دفاع میکنند که آمریکا باید از موضع قدرت عمل کند، نیروهای خود را آنچنان افزایش دهد که امپریالیسم شوروی را در پشت سر خود بگذارد. حفظ مناطق نفوذ آمریکا و تامین سیادت وی بر جهان جز از راه برتری نیروهای نظامی امکان پذیر نیست. باید به سیاست گذشت و مصالحه، به سیاست "تشیخ زدائی" که بهالغال بسود شوروی بقمه در صحنه ۲

## تذکر

ادامه سلسله مقالات درباره "احیا" سرمایه داری در شوروی. در ماهنامه توفان امکان پذیر نیست نخست به این علت که موضوع مورد بحث با مفاهیم و مسائل اقتصاد سیاسی در سرمایه داری و سوسیالیسم مربوط میشود که توضیح و تشریح آنها در چارچوب ماهنامه توفان بمنابزه ازگان سیاسی سازمان نمیگردد و سپس به این علت که مقالات برای آنکه هرکدام مبحثی

رابطه کامل در برگیرند و بناله آن به شماره بعد موکل نگردد. قریب نیمی از صفحات ماهنامه را اشغال خواهند کرد و این با سنت تحریری ماهنامه توفان در انطباق نیست. از اینجهت ما مجبوره مقالات را، اعم از آنهایی که در صفحات توفان درج شده و آنهایی که بعلل فوق درج آنها بیسر نیست بزودی در نشریه جدید آگانه ای انتشارت در مورد دسترس خوانندگان قرار خواهیم داد.

## تاریخ را نمیتوان جعل کرد

بمناسبت پنجاه سال سلطنت سلسله ننگین پهلوی همه نویسندگانی که فکر و قلم خود را در خدمت شاه گذارده اند میکوشند از رضاخان یک عنصر "مستقل و ملی" بسازند که گویا انگلیسیها او را بر سرکار نیاورده اند، گویا مشاوران ایرانی و انگلیسی، او را در اداره امور راهنمایی نمی کرده اند و گویا این افسر قزاق که جز قدری وزرگوشی آنهم لابد به پشتیبانی بیگانگان، هنر دیگری ندارد، در صحنه سیاست ایران ام از داخلی و خارجی مستقلا بکه تاز میدان است، با فکر خود تصمیم میگیرد و با اراده خود عمل میکند و در تمام صحنه ها هم مظفر و منصور از آب در میآید. اما در واقع این "ازما بهتر" بودند که پس از انقلاب اکبر بد نبال یک حکومت متمرکز و مقتدر رفتند و رضاخان را ایجاد چنین حکومتی گامگاه جلوه انداختند.

نویسندگان برای ارضای "خاطر ملوکانه" میخواهند با جعل تاریخ بر این حقیقت پره بکشند، اما از لابلای نوشته های آنها حقیقت آنطور تجلی میکند که هست و نه آنطور که آنها میخواهند بنمایانند.

پیش از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بریتانیای کبیر با شوروی از سیاست تضعیف دولت مرکزی ایران شیخ خزعل عامل خود را به فرمانروائی خوزستان منصوب کرده بود. شیخ خزعل که دولتی در دولت ایران تشکیل داده بود از دولت مرکزی تبعیت نمیکرد، مالیات نمی پرداخت، در مواقع لازم با ارتش مزدور خود علم طغیان بر می افراشت، قبائل مجاور خود را

علیه دولت مرکزی تحریک میکرد و در همه این کارها از حمایت امپریالیسم انگلستان برخوردار بود. اما پس از آنکه انگلستان را سیاستی دگر آمد و لازم شد دولت مرکزی مقتدری برای تامین کامل منافع انگلستان در سراسر ایران، جلوگیری از توسعه انقلاب در ایران بوجود آید قدرتهای محلی و از آنجمله شیخ خزعل میبایست قربانی مرکزیت شوند و چنین هم شد. روزنامه کیهان مورخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۵ داستان "جنگ رضاخان با خزعل را بخاطر "تصرف" خوزستان چنین مینویسد:

"مبارزه شیخ خزعل با دولت مرکزی (به نخست وزیر وزیر رضاخان - توفان) ابعاد گسترده ای پیدا میکند. خزعل که "سردار احمد" نیز نامیده میشد قدرت زیادی در جنوب غربی ایران در خوزستان بهم زده بود. . . . با دولت مرکزی خصوصاً موزید و از پرداختن مالیات خودداری میکرد. پس از آغاز بهره برتاری از حوزه های نفتی شیخ خزعل مناسبات ویژه ای با دولت انگلستان برقرار کرد؛ دولت انگلستان که برای حفظ اقتت در منطقه به او متکی بود، رسماً قول داده بود که اگر دولت ایران آزادی عمل شیخ خزعل را مورد تهدید قرار دهد بیاری او خواهد شناخت. شیخ خزعل با اطمینان از این پشتیبانی نه تنها از ادامه روش خود مختاری و حفظ ثروت بیکر خود در موقعیت نیرومندتری قرار گرفته بود بلکه مطمئن بود که خواهد توانست با هر عامل تهدید کننده ای مقابله برخیزد او از این گذشته قبائل قشقایی بقمه در صحنه ۳

## تشدید تضاد در اردوی رونیونیسیم

تشکیل کفرانس احزاب رونیونیسیم اروپا سرنوشت مضحک و برای شوروی سرنوشت غم انگیزی پیدا کرده است. اکنون قریب دو سال است که شوروی میکوشد احزاب رونیونیسیم اروپا را در کفرانسی گرد آورد. برای سوسیال امپریالیسم شوروی گرد آوردن این احزاب و کشاندن آنها بد نبال مشی و سیاست خویش دارای اهمیت حیاتی است بویژه که تدارک کفرانسی احزاب رونیونیسیم جهان در ن نبال آن باید آغاز گردد. هدف شوروی از تشکیل این کفرانس که با بی صبری انتظار آنرا میکشد اینست که خود را مانند گذشته "مرکز کونتم جهانی" و "در راس جنبش جهانی کمونیستی" بنمایاند، احزاب رونیونیسیم اروپا را با توسل به "انترناسیونالیسم پرولتاری" در بست و بیچون و چرا بدفاع از مشی و سیاست ضد انقلابی و نواستعماری، بد نبال مقاصد تجاوزکارانه و توسعه طلبانه خود بکشاند، بدفاع از وضع داخلی شوروی که هر روز جلوه های زشت احیا سرمایه داری بیشتر بخارج درز میکند و ادارت کفرانسی را به صحنه حمله و هجوم به حزب کمونیست چین و حزب کارآلبانی مهمل سازد، و بالاخره موقعیت خود را در داخل کشور که هر روز دستخوش نزول بیشتری میشود تحکیم کند. بعبارت دیگر شوروی در نظر دارد در این کفرانس از احزاب "برادر" بطلبد که ضد انقلاب را بجای انقلاب، سوسیال امپریالیسم را بجای سوسیالیسم و تدارک جنگ را بجای تحکیم صلح جابزنند.

اما شوروی طی دو سال گذشته هنوز به تشکیل چنین کفرانسی توفیق نیافته است. اختلاف نظر در درون اردوی رونیونیسیم آنچنان شدید و جد است که امکان صدور اطلاعیه مشترک نهائی، اطلاعیه ای که متضمن مقاصد شوروی باشد هنوز فراهم نیامده است. آنچه احزاب کمونیست واقعی را بیکدیگر پیوند میدهد، منافع و آرمانهای مشترک پرولتاریای جهان و جهان بینی علمی او است. احزاب رونیونیسیم پرچم مارکسیسم - لنینیسم را بدروافکنده و به رفرمیسیم بورژوازی گرا تبدیل کرده اند. برای آنها دیگر آرمانها و منافع پرولتاریا مطرح نیست تکاپوی آنها برای اشغال کرسیهای نمایندگی وزارت در پارلمانها و دولتهای بورژوازی و بدفاع از نظام بورژوازی است.

احزاب رونیونیسیم با روگردانیدن از طبقه کارگر و خصلتی دوگانه یافته اند: آنها از کشورهای رونیونیسیم خود را با رونیونیسیم شوروی با هم رزوا نخواستند شوروی از دست نداده اند و از سوی دیگر عاملین بورژوازی در برین طبقه کارگر در کشورهای خویش اند. نتیجه این میشود که تضاد بورژوازی کشورهای غرب اروپا با بورژوازی شوروی در درون جنبش رونیونیسیم اروپا انعکاس میابد. وانگهی هر روز کمیکرد ماهیت رژیم کنونی شوروی بمتابه ابر قدرت امپریالیستی مهاجم که درین استقرار استیلائی خویش بر سراسر جهان است ماهیت سیاست ضد انقلابی و اسارت آوردن در صحنه بین المللی در نزد خلق های جهان آشکار تر میگردد. در چنین شرایطی وابستگی آشکار و بیچون و چرای احزاب رونیونیسیم به شوروی نشانده دفاع از سیاست تجاوزکارانه شوروی است. نشانده آنست که آنها به شوروی در تحقق سیاست نواستعماری آن یاری میرسانند و به همدستان و افزارهای بی اراده این سیاست بدل میگردد. بهیچوجه نیست که احزاب رونیونیسیم اروپای غربی علناً از سوسیال - امپریالیسم شوروی فاصله بگیرند، فاصله بگیرند برای آنکه جانی در نزد بورژوازی کشور خود و اقتصاد خود و بورژوازی بازکنند، برای آنکه بتوانند در این دوران بحرانی طبقه کارگر را بد نبال منافع بورژوازی بکشانند.

شوروی که باتوسل به اصول مارکسیسم - لنینیسم که خود به آنها پشت پا زده میکوشد احزاب رونیونیسیم را همچنان در د اثره نفوذ خود نگاه دارد، در رهله اول "انترناسیونالیسم پرولتاری" را برن آنها میکشد. منظور او از "انترناسیونالیسم پرولتاری" وفاداری بیقید و شرط نسبت به اتحاد شوروی و دفاع از مشی ضد انقلابی و امپریالیستی اتحاد شوروی است. بنظر او جنبش کمونیستی جهانی تمام گامها بهیچا همه پیروزیهای خود را بدین انترناسیونالیسم پرولتاری است؛ روی گردانیدن از آن بهر شکلی که باشد موجب ناکامی های جدی خواهد بود. شوروی این ایده درست را که هیچ وجه مشترکی با شوروی و اردوی رونیونیسیم ندارد دستاویز قرار میدهد برای آنکه احزاب رونیونیسیم را در زیر نفوذ خود نگاه دارد. اما برای رونیونیسیم های غرب مانند کارلیو و بیرگل حزب رونیونیسیم اسپانیا "انترناسیونالیسم کهنه از زمره آن بقایای تاریخی است که

## اتحاد نیروهای انقلابی به مبارزه نیروی بیشتری می بخشد!